



بازتاب توصیفات نجومی در دیوان منوچهری دامغانی

عبدالمجید محقق^۱ (نویسنده مسؤول)

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی و عضو هیات علمی دانشگاه یاسوج

هاشم عربی^۲

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یاسوج

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۰/۲۲

تاریخ دریافت: ۹۳/۵/۴

چکیده

یکی از راههای تکامل شعر و تنوع بخشی به مضامین آن، استفاده شاعر از اصطلاحات علوم گوناگونی؛ مانند: طب، نجوم... است تا هم معلومات متعدد خود را در کسوت زیبای شعر عرضه نموده، از نوآوری در آن سود جوید؛ و هم، محیط تربیتی، اجتماعی خویش و حوادثی که از آن در ذهن و شعرش تأثیر عمیق داشته، به خوانندگان بشناساند؛ شعر عصر غزنوی با سامانی تفاوتی دارد؛ از جمله اینکه سادگی بیان سامانی جای خود را به استحکام در دوره ی

1. Email: mohagheghiabdolmajid@yahoo.com

2. Email: hashem1355@gmail.com

غزنوی می‌دهد، همچنین اجزای تصاویر خیالی شاعر دوره‌ی غزنوی تا حدی در پختگی شعر مؤثر واقع می‌گردد و از این منظر می‌توان منوچهری دامغانی را نماینده‌ی تمام عیار دوره غزنوی دانست؛ چرا که تصاویر شعریش از طبیعت، که حاصل تجربه‌های حسی وی می‌باشد، همه را با زبان شعری خویشتن توصیف می‌نماید و هر از گاهی تخیل خویش را در این عرصه به جولان و می‌دارد. وی با برخوردارگی از اطلاعات نجومی مطابق زمان خود اقدام به بیان و توصیف این اطلاعات نموده و بسیاری از تشبیهات نجومی خود را براساس تصاویر ذهنی‌ای که از اجرام آسمانی داشته، به وجود آورده است و بسان هنرمندی زبردست می‌کوشد تا بین زمین و عناصر آن با فلک و کرات آن پیوندی شاعرانه دریابد، و با دقت و ظرافت شگرفی این امور دور از هم و گاه متضاد- زمینی، آسمانی- را مقایسه، و مناسبت‌هایی میان آنها را استنباط نماید.

کلید واژگان: سبک خراسانی، منوچهری دامغانی، صور خیال،

اصطلاحات نجومی، توصیف.

۱- مقدمه

علم نجوم یکی از قدیمی‌ترین دانش‌های بشری است؛ چرا که در قدیم، مردم با آسمان و ستارگان و صورت‌های فلکی و اعتقادات و باورهایشان زندگی می‌کردند و وضع ستارگان را در سرنوشت و زندگانی خود مؤثر می‌دانستند. این اعتقادات ناشی از مجهول بودن رابطه علت و معلولی موجود بین پدیده‌های مختلف بود. ویل دورانت ضرورت تعیین وقت دقیق را عامل پیدایش علم نجوم می‌داند و معتقد است که علم نجوم از آن‌جا پیدا شده است که می‌خواستند زمان را از روی حرکات اجرام سماوی اندازه بگیرند. چنانکه بشر مدت‌ها پیش از این که حساب خود را با گردش خورشید و سال نگه دارد، آن را با ماه نگه می‌داشته است... به این ترتیب است که هزاران خرافه در مورد تأثیر نجوم بر اخلاق بشری در سرنوشت آن‌ها پیدا شده است (ر.ک. ویل دورانت، ۱۳۶۳: ۶۰ - ۶۱).

مردم در گذشته در بستری از باورهای عامیانه و غیرعلمی زندگی می‌کردند. چنانکه در مینوی خرد آمده است که: «هرچه از بد و خوب به مردمان و آفریدگان می‌رسد از هفتان (هفت سیاره) و دوازدهان (دوازده برج) است» (تفضلی، ۱۳۶۴: ۳۱).

یکی از اموری که اندیشه‌ی بشر را از آغاز تاکنون به خود مشغول داشته است، بازیابی ارتباط میان اجرام آسمانی و نقش آن‌ها در سرنوشت انسان‌ها بوده است. بنا به همین ملاحظات، "زهر" معتقد است که: «وجود قدیمی سپهر در غرب ایران توسط اسامی خاص یونانی به تأیید می‌رسد. سپهر نه فضا که دقیقاً همان افلاک است: یعنی مکانی است از برای ستارگان، بنابراین سرنوشت آدمی را تعیین میکند... سپهر دقیقاً به صورت فلک (چرخ) پر ستاره درآمده، وای یعنی فضا در داخل آن واقع می‌شود. ستارگان در وای حرکت می‌کنند، اما حرکتشان توسط سپهر تنظیم می‌شود. (زهر، ۱۳۸۴: ۱۴۷). وی در جای دیگری می‌گوید: «سپهر، ماده‌ی اولیه و نخستین است: از آن صورت نخستین "عناصر چهار گانه"، سپس صورت ثانوی یا آمیزه‌ای از خواص اولیه و بالأخره صورت سوم، انسان و حیوان که زندگی سازمند است صادر می‌شود» (همان: ۴۰۳)

جهل نسبت به ماهیت و علت اشیا و پدیده‌ها باعث به‌وجود آمدن این چنین تفکرات و باورهای نجومی شد. منظور از باورهای نجومی، عقاید و باورهایی است که مردم در زمان‌های قدیم درباره‌ی ستارگان و اجرام سماوی و تأثیرات آن‌ها بر زندگی خویش و عناصر طبیعت داشته‌اند: آنان از طریق مشاهدات و تجارب شخصی، تغییرات جوی، وقوع باد، زلزله، کسوف و خسوف، باران و... را پیش‌بینی کرده، برای هریک حکمی صادر نموده‌اند و از این راه مجموعه‌ای از قوانین و احکام به‌وجود آمده است. این عقاید به هر صورت جزو دانش عوام و فرهنگ عامه است و چون از عقل و حکمت عامیانه و ذوق و دقت توده‌ی مردم مایه گرفته‌اند، از لحاظ مردم‌شناسی شایان توجه هستند (ر.ک. شکوری‌زاده، ۱۳۶۲: ۱۷۰).

شاعران ایرانی عموماً در توصیف موضوعات متعدد طبع آزمایی کرده و به بهترین وجه از عهده‌ی نقاشی و صحنه‌سازی مناظر طبیعت و سایر مشهودات و محسوسات خود برآمده‌اند. بخصوص پیش‌قراولان نظم ادب فارسی در حوزه خراسان؛ همچون فردوسی، در میدان وصف-عام و نیز طبیعی بودن تشبیهات و انطباق کامل وصف با اصل طبیعت-گوی سبقت را از شاعران معاصر خود و حتی شعرای نامی دوره‌های بعد نیز ربوده‌اند. بعضی همچون عنصری و فرخی و منوچهری برای بازتاب باورها و اعتقادات مردم و همچنین پروراندن و گسترش اصطلاحات علمی؛ مانند طب، هیئت، نجوم و... رنگی عالمانه به اشعار خود می‌داده، با برخورداری از اطلاعات نجومی مطابق زمان خود اقدام به بیان و توصیف این دسته اشعار می‌نموده‌اند. چنانکه یکی از سرشناسان ادب فارسی معاصر بر این باور است که: «هیچ

شاعری در فن وصف به پایه ی کوتاه ترین شعر منوچهری نرسیده...» (مؤتمن، ۱۳۶۴: ۱۰۸). با مطالعه دیوان منوچهری به آسانی می توان دریافت که الحق وی در وصف از لحاظ اشتغال بر توصیف موضوعات گوناگون - بویژه مسایل نجومی - و حسن تشبیه، تابلوسازی و نقاشی در ادبیات فارسی دستی تمام داشته است و بسیاری از تشبیهات خود را براساس تصاویر ذهنی ای که از این موضوعات ترسیم می کرده، به تصور در می آورده، و از این اصطلاحات آگاهانه استفاده می نموده است. به عنوان نمونه:

نوروز فرخ آمد و نغز آمد و هژیر با طالع مبارک و با کوبک منیر
(منوچهری، ۱۳۷۵: ۴۸)

اگر چه کاربرد اصطلاحات نجومی منوچهری با توجه به حجم دیوانش، زیاد نیست؛ اما همین تعداد اندک نشان از کاربرد اصطلاحات علمی در شعر او دارد. به گفته ی شفیع کدکنی، منوچهری ... در حوزه تصویرهای حسی و مادی طبیعت، بزرگترین شاعر در طول تاریخ ادب فارسی به شمار می آید (ر.ک. شفیع کدکنی، ۱۳۹۰: ۵۰۱-۵۲۵). از این رو شناخت دقیق آثار وی می تواند، در معرفی فرهنگ و ادب فارسی در قرن چهارم و پنجم، شیوه زندگی و اندیشگی وی و مردم معاصرش موثر باشد. بنابر این در این پژوهش، ابتدا اصطلاحات و باورهای نجومی در دیوان منوچهری استخراج شده و سپس تجلی شاعرانه ی آنها در دیوان منوچهری دامغانی تحلیل و بررسی شده است.

۲- پیشینه ی تحقیق:

باتوجه به بررسی های انجام شده تا کنون پژوهش جامع و مستقلى درباره ی انعکاس نجوم در اشعار منوچهری صورت نگرفته و در تحقیقات موجود، اغلب به بازتاب این مفاهیم در اشعار شاعران نیمه ی دوم سده ی ششم توجه شده است؛ از جمله: سعیدی (۱۳۷۵)، الهامی (۱۳۸۸)، ذوالفقاری (۱۳۷۰)، پارسایی (۱۳۷۷) و بلاغتی (۱۳۷۵) پدیده های نجومی و انعکاس اخترشناسی را در پنج گنج نظامی و یا برخی از منظومه های او بررسی کرده اند. همچنین حسام پور (۱۳۸۸)، بنی شریف دهکردی (۱۳۸۹)، مهربانی (۱۳۹۰) و قره آغاجلو (۱۳۶۹) در پژوهش هایی جداگانه به تحلیل و بررسی اصطلاحات نجومی در دیوان خاقانی پرداخته اند.

از دیگر پژوهش هایی که به گونه ای به موضوع این مقاله مربوط است، فرهنگ اصطلاحات

نجومی در دیوان انوری را می‌توان نام برد که در آن، نوری باهری (۱۳۷۶) جلوه‌های گوناگون نجوم را در شعر این شاعر بررسی کرده است. نزدیک‌ترین پژوهش به موضوع این تحقیق، کتاب سبک خراسانی در شعر فارسی است که در آن، محجوب (۱۳۷۳) به صورت خلاصه و گذرا به استفاده‌ی سبکی شاعران خراسانی چون: فردوسی، منوچهری، از مفاهیم نجومی اشاره کرده، هرچند در اثر او تنها به چند نمونه از اشعار منوچهری استناد شده و تحلیلی جامع و همه‌جانبه و مبتنی بر تمام نمونه‌ها را در پژوهش او نمی‌توان دید.

تحلیل جایگاه نجوم در اشعار منوچهری

بهترین نمونه‌های اشعار وصفی در زبان فارسی متعلق به قرون سوم تا پنجم هجری قمری است؛ زیرا معروفترین شاعران توصیف‌کننده ما - یعنی کسانی مانند: رودکی، فردوسی و منوچهری - در این دوره ظهور و بروز کردند. به سبب اینکه موضوع اشعار وصفی صرفاً ذوقی و ادبی است و شاعر با قدرت ابتکار و ابداع و خلاقیت خود مناظر متعدد طبیعی - زمینی و آسمانی - را از زوایای مختلف موشکافانه وصف می‌نماید. بعضی اشعار منوچهری - مانند بیت: ز صحرا سیلها برخاست هر سو دراز آهنگ و پیچان و زمین کن - قیافه اصلی و هیأت واقعی موصوف را در نظر مجسم می‌کند که این چنین توصیفات کاملاً طبیعی بوده، غرض اصلی شعر را به ذهن متبادر می‌کند، در توصیف اجرام فلکی نیز چنین برداشتی از اشعار منوچهری می‌شود. عیب کار وی این است که به طور علمی سیاره یا ستاره‌ای را نمی‌شناساند، بلکه تنها یک یا چند صفت از صفات ظاهری آنها را توصیف می‌نماید و خواننده را به هویت و چگونگی ماهیت و هیأت شیء کاملاً واقف نمی‌گرداند؛ ولی به هر حال تتبع و استقصا فراوان منوچهری در اشعار عرب خاصه در اشعار شعرای قبل از اسلام و حیات ساده و کثرت مناظر زیبا و قریحه خدادادی وی در وصف طبیعت و نزدیک به اصل بودن توصیفاتش با پدیده‌های عالم آفرینش و استفاده درست از صنایع لفظی و معنوی - بخصوص تشبیه - باعث شد تا وی با رنگ آمیزی کلمات و عبارات و تخیلات شاعرانه و تعبیرات ادبی نقشی بدیع و دلکش مطابق با روح طبیعت بوجود آورد (ر.ک. مؤتمن، ۱۳۶۴: ۱۰۶-۱۳۱).

۳-۱- پدیده‌های نجومی در اشعار منوچهری

با توجه به اینکه اجرام فلکی - برطبق باور قدما در قرون ۴ و ۵ ه.ق. - در پهنه‌ی آسمان تعبیه هستند؛ ناگزیر ما هم ابتدا فلک و سپس تنها سیارگان و ستارگانی را شاهد مثال

می‌آوریم که به ترتیب، در دیوان منوچهری از اهمیت بیشتری برخوردار هستند.

۳-۱-۱- توصیف فلک

در نوشته‌های پهلوی، آسمان در مقام کارگزار سرنوشت، نقش مهمی دارد و با مفاهیم اختربینی پیوند نزدیکی دارد. در این متون آسمان تقدیر هر کس را نصیبش می‌کند. نیبرگ معتقد است اگر زروان (۱) خدای زمان باشد، در این صورت وی نزدیکترین پیوند را با پدیده‌هایی که سرآمدن زمان را ترتیب می‌دهند؛ یعنی با خورشید، ماه و با برج‌های آسمان که پایه‌ی سال بر آن است، دارد (نیبرگ، ۱۳۸۲: ۴۰۷)

منوچهری، در دیوان اشعار خود فلک (آسمان) را به زیبایی هر چه تمامتر توصیف می‌نماید؛ از آن جمله:

فلک چون بیابان و مه چون مسافر منازل (۳) منازل مجرّه طریقا
(منوچهری، ۱۳۷۵: ۶)

آسمان به بیابانی تشبیه شد و ماه به مسافری که آن را منزل به منزل طی می‌کند و راه او در این پهنه سبز گون - یا نیلی رنگ - کهکشان راه شیری است

فلک همچو پیروزه گون تخته نردی ز مرجانش مهره ز لؤلؤش خصلی
(منوچهری، ۱۳۷۵: ۱۳۲)

آسمان به صفحه فیروزه‌ای تخته نردی تشبیه گشته، و تگرگ و برفی که - در فصل بهار - از آن می‌بارد، مانند مهره‌هایی تصور شده که - بازیگران ماهر - آنها را در صفحه انداخته، با آنها قمار می‌بازند. شاید این توصیف منوچهری بر آمده از نظر بزرگمهر حکیم باشد که تخته نرد را در مقابل شطرنج هندیان برمبنای دوازده برج یا دوازده خانه که در هر طرف قرار دارد و حرکت خورشید و ماه را به حرکت مهره‌ها - کعبتین - در این خانه، تجسم داد (مصفی، ۱۳۶۶: ۷).

در بیت ذیل نیز آسمان به چاهی لاجوردین، و جوزا به دلوی آویزان در چنین چاهی، و کهکشان هم به گلوگاه - دهانه‌ی - آن چاه ترسیم گشته است.

فلک چو چاه لاجورد و دلو او دوپیکر و مجره همچو نای او
(منوچهری، همان: ۹۴)

۳-۱-۲- توصیف سیارگان و ستارگان و صور خیال

منوچهری دامغانی علاوه بر توصیف فلک (آسمان)، به اجرام سماوی هم توجه دقیقی داشته، در بیشتر موارد مصرّ است که عناصر زمینی را به خورشید و ماه و سیارگان و ستارگان توصیف نماید.

۳-۱-۲-۱- سیارگان

اجرام آسمانی که به ترتیب دوری از زمین عبارتند از: ماه، عطارد، زهره، خورشید، مریخ، مشتری، زحل؛ سیارات منظومه شمسی نام داشته، و رؤیت آنها تنها بر اثر بازتاب نور خورشید صورت می‌گیرد؛ چرا که هیچکدام از آنها- غیر از خورشید- از خود روشنایی ندارند (مصفی، همان: ۴۲۴-۵). سیارات در این تحقیق به ترتیب اهمیت آنها در نگاه منوچهری و کاربرد و بسامد بیشترشان در دیوان اشعارش تنظیم شده‌اند.

۳-۱-۲-۱-۱- خورشید

این سیاره در هیئت قدیم حول مرکز عالم و زمین می‌گردد و در هیئت جدید جسم مرکزی منظومه‌ی شمسی است؛ همچنین نخستین کره آسمانی است که در ابتدای طلوع تمدن، توجه ساکنان زمین را به خود جلب نموده، و نقش حیاتی‌اش در زندگی انسان تفکر وی را تا حدی پایان ناپذیر - و حتی پرستش آن - تحت تأثیر قرار داده است؛ چنانکه مذاهب مهر پرستی در ایران و بسیاری دیگر از نقاط جهان یکی از جلوه‌های این توجه بوده است (ر.ک. مصفی، همان: ۲۴۰-۲۶۵).

در نظم و نثر فارسی به بسیاری از تصورات و اعتقادات انسان در ارتباط با خورشید سخن رفته، - بخصوص در نظم شاعران مظهر قدرت، عظمت، زیبایی، در خشنده‌گی، بلندی، قهر، سرعت و... دانسته شده- تعبیرات، ترکیبات، تشبیهات، استعارات، کنایات و... زیبا و متعددی درباره این سیاره به تصویر در آمده است:

سراز البرز برزد قرص خورشید چون خون آلوده دزدی سر زمکن
(منوچهری، همان: ۸۶)

تصویر خورشید و قرمزی پرتو آن با استفاده از آرایه استعاره - مکنیه- به دزد خون آلودی که از کمینگاه بیرون می‌آید، تشبیه شده است (تصویری است آسمانی در مقابل زمینی).

در تمام دیوان اشعار منوچهری هر جا کلمه خورشید (همان: ۱۹۰، ۱۸۶) و مترادفات آن - آفتاب (همان: ۱۸۴)، آفتاب چرخ (همان: ۱۸۶)، خسرو سیارگان (همان: ۱۷۹)، روز (همان: ۹۴)، نیران (خورشید و ماه) (همان: ۷۵)، هور (۹۳ همان:) و... آمده، وی سعی دارد تجربه‌های حسی خود را - که از طبیعت محسوس گرفته - ترسیم نماید. از این منظر شفیعی کدکنی - در صور خیال خود - او را تصویر سازترین شاعر این دوره - غزنویان - به شمار آورده و می‌نویسد: «میزان تجربی بودن تصاویرش را در قیاس با تصاویر شعری دیگر گویندگان به طور محسوس تری دریابیم (ر.ک. شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۲-۱۱، ۵۰۱-۵۰۹، ۵۲۵)

۳-۱-۲-۱-۲-ماه

سیاره تابع زمین، که مدت زمان حرکت انتقالی اش برابر با حرکت وضعی آن است؛ از این جهت همواره یک طرف ماه بسوی زمین است. این سیاره بعد از آفتاب بیش از همه ی اجرام سماوی در تفکر و زندگی انسان تأثیر گذاشته است (ر.ک. مصفی، همان: ۶۷۸-۷۰۱). با توجه به اعتقاد پیشینیان که ماه را جسمی خاموش و بی فروغ دانسته، نور آن را مستنبط از نور خورشید می‌شمردند، منوچهری هم تحت تأثیر چنین باورداشتی سیاهی را صفت برای ماه تصویر نموده، آن را با سیاهی انگور مقایسه کرده است:

انگور سیاه است و سیاهی عجیبی نیست زیرا که سیاهی صفت ماه روان است
(منوچهری، همان: ۱۳)

وی در جایی دیگر با سحر بیان خود برای ماه در دو زمان متفاوت، دو توصیف رسا آورده یک بار ماه صبحگاهی را به شاخ سفید و منحنی گاو؛ و بار دیگر ماه محاق را به نعل خاکستری قاطر تشبیه نموده است.

مه صبحگاهی چنان قرن ثوری مه منکسف (۲) همچنان سم بغلی
(منوچهری، همان: ۱۳۲)

در بیت دیگری قریب همین مضمون - مصراع دوم - را نیز آورده است:

سم اسب در دشت مانند ماهی شده ماه بر چرخ مانند نعلی
(همانجا)

در ابیات دیگری که از ماه تصویر سازی می‌کند: «ماه نو منکسف در گلوی فاخته ست» (همان: ۱۸۰)؛ «چون روی دلربای من آن ماه سعتری» (همان: ۱۸۲)؛ «و آن بیقرین لقای تو

چون ماه آسمان» (همان: ۱۸۶) و... گویی وی نقاش خوش ذوقی است که با کلک سحرانگیز خویش آن تابلوهای منقش و متلون را ترسیم کرده تا بین خود با تماشاگر تابلوهایش پیوندی ناگسستنی ایجاد نماید.

در جایی دیگر زیباییهای طبیعت- زمین- را در فصل بهار به وجود گلها و سبزه‌ها با تشبیهی رسا به آسمان - در هنگام شب- که منور از نور ماه و ستارگان است، تصویر می‌نماید:

خاک پنداری به ماه و مشتری آبستن است مرغ پنداری که هست اندر گلستان شیرخوار
(همان: ۳۶)

جایی دیگر شاعر با استفاده از صنعت تشبیه جمع هلال ماه را مشبه در نظر گرفته و برای آن مشبه به های متعدد: الف) سر خمیده چوبی که به زعفران آغشته باشد؛ ب) دستبندی از طلای خالص که دو سر آن از هم باز باشد؛ ج) زه ابریشمین نازکی که بر نیمه‌ای از کناره پیراهن نیلی آسمان شده است، را آورده، به زیبایی هر چه تمامتر توصیف نموده است:

پدید آمد هلال از جانب کوه بسان زعفران آلوده مجن
چنان چون دو سر از هم باز کرده ز زر مغربی دستاورنجن
ویا پیراهن نیلی که دارد ز شعر زرد نیلی زه به دامن
(همان: ۸۶)

در جایی دیگر دم و بال طاووس را به ترتیب پر از نقش هلال- ماه نو- و روشنی ستاره- جدی- می‌بیند:

طاووس میان باغ دمان و کشی کنان چنگش چو برگ سوسن و پایش چو برگ نی
بالش بسان دامن دیبای زربفت دمش پر از هلال و جناحش پر از جدی
(همان: ۱۳۴)

۳-۱-۲-۱-۳- زهره - مشتری (۴)

زهره و مشتری دو سیاره از سیارات منظومه شمسی است، شاعران برای هر کدام از این دو تعبیر و ترکیبات متعددی آورده‌اند (ر.ک. مصفی، همان: ۳۴۴-۳۵۴ و ۷۳۵-۷۴۲). منوچهری هم در بیت ذیل به ترتیب آن دو را از جهت درخشندگی به یاقوت و لعل بیجاده رنگ تشبیه و توصیف نموده است.

شده زهره مانند یاقوت سیری شده مشتری همچو بیجاده لعلی
(همان: ۱۳۲)

۳-۱-۲-۲- ستارگان

اجرام آسمانی که شبیه خورشیدند، و انرژی خود را از واکنشهای گرمائی هسته‌ای تأمین می‌کنند. نزدیکترین آنها به خورشید چهار سال نوری از آن فاصله دارد و باقی هریک عضوی از کهکشانها هستند. در برخی نقاط کیهان بسیار متراکم‌اند و تشکیل کهکشانها داده‌اند (ر.ک. مصفی، همان: ۳۷۱-۳۷۸) هر کدام از آنها در ادبیات فارسی نمودی خاص یافته، که برای تشریح آن به مجالی فراتر از این مقاله نیاز دارد.

۳-۱-۲-۱- بنات النعش

هفت ستاره بنات النعش که از چپ به راست گرد قطب می‌چرخند- با اشاره به شکل حرکت این ستارگان که برعکس عقربه ساعت است- به سنگی که در قلاب سنگ مرد چپ دستی می‌چرخد مانند شده است (تصویری آسمانی به زمینی). در تصویری دیگر، این ستاره‌ها اینگونه توصیف می‌گردند:

بنات النعش گرد او همی گشت چو اندر دست مرد چپ فلاخن
(منوچهری، همان: ۸۶)

در تصویر دیگری شکل هفت ستاره دب اکبر را مد نظر آورده و هفت ستاره بنات النعش بزرگ را به چوب خمیده (چوگان) تشبیه نموده و هفت ستاره کوچکتر را به شکل قفل ترسیم کرده است.

مهین دختر نعش چون صولجانی کهین دختر نعش مانند قفلی
(همان: ۱۳۲)

۳-۱-۲-۲- ثریا

ستاره ثریا به سفیدی و درخشندگی صورت منیژه مانند شده است (تشبیه آسمانی به زمینی).

ثریا چون منیژه برسرچاه دوچشم من بدوچون چشم بیژن
(همان: ۸۶)

در تصویری دیگر این ستاره چنین وصف می‌شود:

ثریا چنان دسته تیر بسته که پیکانه‌هایش و پنهانش نبلی
(همان: ۱۳۲)

ثریا، به شکل دسته‌ای تیربسته شده که پیکانه‌های آن در پیش قرار دارد، و تیرهایش پنهان است، تشبیه و به تصویر آمده است.

۳-۱-۲-۲-۳-جدی (۵)

منوچهری گردش ستاره قطبی جدی به دور محور خود را به گردش مرغ بریان به دور سیخ کباب مانند کرده است.

همی برگشت گرد قطب (۶) جدی چوگرد بابزن مرغ مسمن
(منوچهری، همان: ۸۶)

در جایی دیگر نیز جدی را چنین توصیف می‌نماید:

جدی هم بگرداره چشم زنگی سها هم بگرداره چشم نملی
(منوچهری، همان: ۱۳۲)

در این بیت ستاره جدی به سبب در خشندهی - و اینکه با چشم غیر مسلح قابل رؤیت است - به چشم سیاه پوست حبشی تشبیه شده (سفیدی چشم سیاه به سبب پوست سیاه بهتر جلوه می‌کند)؛ و ستاره سها به دلیل ریز بودن - و اینکه با چشم غیر مسلح دیده نمی‌شود - به چشم مورچه تشبیه گشته است (تصویر آسمانی در مقابل زمینی).

۳-۱-۲-۲-۴-دم عقرب (۷)

بخشی از صورت فلکی عقرب است. (دم کژدم): عربی آن شوله منزل نوزدهم ماه است (مصفی، همان: ۲۸۹)؛ این صورت فلکی از صورتهای منطقه البروج جنوبی است و بر طرف ذنب یا دم آن دو ستاره وجود دارد (نفایس الفنون، به نقل از، امامی، ۱۳۷۱: ۱۵۰)
منوچهری با در نظر گرفتن همان دو ستاره متقابل روشن - که در انتهای دم صورت فلکی عقرب - قرار دارند، آنها را به چشمان تیز بین شاهینی که از لانه خود به صیدی خیره می‌شود تشبیه و توصیف نموده، می‌سراید:

دم عقرب بتابید از سرکوه چنان دو چشم شاهین از نشیمن
(منوچهری، همان: ۸۶)

۳-۱-۲-۲-۵- دوپیکر (۸)، اکلیل (۹)، نثره (۱۰)، طرفه (۱۱)

دوپیکر چو تختی و اکلیل تاجی ز نثره نثاری و طرفه چو حملی

(منوچهری: ۲۵۰)

شکل و صورت ستاره های دوپیکر و اکلیل و نثره و طرفه در ذهن شاعر پرورده شده، به صورت تخت و تاج و نثار و حمل تشبیه و به تصویر کشیده شده است (تصویر آسمانی در مقابل زمینی). در این بیت صحنه تخت و تاج پادشاهی و آوردن هدیه نیز به ذهن تداعی می‌گردد.

۳-۱-۲-۲-۶- سهیل (۱۲)

در باور عامیانه وقتی ستاره سهیل طلوع می‌کند، میوه‌ها رسیده و قابل مصرف می‌شوند. شاعر در بیت ذیل خود را مانند آن ستاره تصور می‌نماید که با اطرافیان به میگساری لهو و طرب می‌پردازند، همانگونه که مردم با رسیدن میوه‌ها اظهار شادی می‌نمایند.

امیری شدم در زمان چون سهیل زلهو و طرب گرد من لشکری

(ر.ک. همان ص ۲۵۵)

۳-۱-۲-۲-۷- شهاب (۱۳)

شهاب: به کسر اول، شعله‌ای مانند تیر که شب در آسمان دیده می‌شود و به صورت گلوله‌ای مشتعل در حرکت است (فرهنگ معین)
منوچهری در توصیفی زیبا فضا را بسان قبای لاجوردی و شهاب را همچون بند سرخ آن می‌بیند:

هوا به رنگ نیلگون یکی قبا شهاب بند سرخ برقبای او

(منوچهری، همان: ۹۴)

و در جایی دیگر یک بار شهاب‌ها را به نیزه‌هایی از نور و بار دیگر به ریسمانهایی که از چرخ چاه جدا شده باشند، به تصویر کشیده است.

شهب همچو افکنده از نور نیزه ویا چون ز چرخي رها گشته حلی

(همان: ۱۳۲)

احتمالاً این بیت متأثر از آیه: «ولقد جعلنا فی السماء بروجاً و زینها للنظرین و حفظناها من کل شیطان رجیم الا من استرق السمع فاتبعه شهاب مبین» (حجر/۱۶-۱۸) و نیز باور

قدما باشد؛ چون شیطان از زمین قصد آسمان کند، فرشتگان به تیرهای آتشین (شهب) وی را بزنند و از صعود وی ممانعت کنند.

۳-۱-۲-۲-۸- عوائد (۱۴)

عوائد چویک خوشه انگور زرین و یا چون مرصع به یاقوت رطلی
(منوچهری، همان: ۱۳۲)

صورت ظاهری ستاره‌های عوائد در مصراع اول به خوشه انگور درخشان و در مصراع بعدی به پیاله‌ی مرصع به یاقوت و جواهر نشان تشبیه گشته است.

۳-۱-۲-۲-۹- مجرّه (۱۵)

منوچهری یک جا کهکشان (مجرّه) را به منبری ساخته از عاج فیل همانند نموده، و در خشنده‌گی ستارگان اطرافش را به نقطه‌هایی زرد تشبیه کرده است.

یکی پیلستگین منبر مجرّه زده گردش نقط از آب روین
(همان: ۸۶)

در جایی دیگر کهکشان را به نوری که از روزن به درون می‌تابد ترسیم کرده و ستارگان موجود در آن را همانند غبارهای شناور در آن نور توصیف نموده است:

مجره چون ضیا که اندر اوفتد به روزن و نجوم او هبای او
(همان: ۹۴)

در جایی دیگر نیز آن را بسان گلوگاه- دهانه- آسمان همچون چاه لاجوردی می‌نمایاند:

فلک چو چاه لاجورد و دلو او دوپیکر و مجره همچو نای او
(همانجا)

۳-۱-۲-۲-۱۰- نعايم (۱۶)

نعايم پيش او چون چار خايط به پيش چار خايط چار مؤذن
(همان: ۱۲۵)

چهار ستاره وارده را در کهکشان به منزله‌ی چهار خطیب- سخنران- گرفته و چهار ستاره صادره را - که خارج از کهکشان هستند- بسان چهار مؤذن در پیش روی آنها فرض کرده است.

۲-۳- توصیف ممدوح

منوچهری یکجا با تشبیه مضمیر ممدوح را به ماه مانند کرده، بخشنده‌گی و هنر وی را به طور هنرمندانه‌ای با پدیده جزر و مد - و تأثیر آن را بر روی آبهای - دریا نشان داده، چنین وصف می‌کند:

گر برود رود نیل بر در قدرش از هنرش جزر گیرد از کرمش مد
(همان: ۲۳)

در جایی دیگر عمر ابدی برای ممدوح را تا زمانی که فرشتگان در آسمان سکونت دارند و نیز تا گردش فلک در مدار آسمان برقرار باشد - در اعتقاد قدما آسمان را گردان و زمین را ثابت می‌پنداشتند - طلب می‌نماید:

تا ملک را در حجاب آسمان باشد سکون تا فلک را در غبار آسمان باشد مدار...
(همان: ۳۷)

و در جای دیگر دوام عمر ممدوح را با پیاپی آمدن شب و روز و شکل و صورت اتصال و جدایی ستارگان خواهان است:

تا باشد آسمان را تیرگی و روشنی تا باشد اختران را اجتماع (۱۷) و احتراق (۱۸)
(همان: ۶۰)

و در جایی دیگر با اشاره به اعتقاد رایج مردم زمانه‌ی خود نسبت به سعد و نحس ستارگان، آرزوی کمال یافتن و خوشبختی و سعادت مقام ممدوح را اینگونه وصف می‌کند:

دولت سعدش ببوسد هر زمانی آستین طالع میمونش باشد هر زمانی خواستار...

این کمال ملک اوجوید به سعد از اختران وان دوام عمر او خواهد به خیر از کردگار (همان: ۳۷) در قدیم مردم بر این باور بودند که اگر پرنده‌ی هما - پرنده خوشبختی - بر سر کسی سایه بيفکند به پادشاهی می‌رسد و فرّ ایزدی شامل حال او می‌شود.

طالع مسعود پیش تخت تو طالع شود طایر میمون فراز تخت تو طایر شود
(همان: ۳۲)

و در بیت زیر دوام بقای ممدوح را با استفاده از صورت های فلکی نشان می‌دهد:

الا که تا بر این فلک بود روان شجاع (۱۹) او حیه الحوای (۲۰) او
(همان: ۹۴)

نیک بختی ممدوح چنان اهمیت می‌یابد، که حرکت ماه متأثر از آن می‌گردد. به بیان دیگر ماه جز با اجازه او قدرت سیر نمودن به برج دیگر را ندارد.

ماه را رأس و ذنب (۲۱) ره ندهد در هر برج تا ز سعد تو ندارند مرابن هر دو جواز
(همان: ۵۲)

۳-۲-۱- توصیف ممدوح با استفاده از اشاره‌های نجومی قرآن:

منوچهری در بعضی ابیات با تأثیر پذیری از برخی آیات قرآن مجید وصف ممدوح را رنگ و بوی دینی می‌دهد؛ مثلاً یکجا با ذکر "کوکب دری" (۲۲) به علاقه مجازی آسمان را اراده کرده، شجاعت و بی باکی ممدوحش را به تصویر کشیده است:

گرسنگ ده آسیا فرو افتد در پیش رخس ز کوکب دری
(همان: ۱۱۸)

در بیتی دیگر صنعت غلو بهره برده بزرگی خشم ممدوح را به روز قیامت مانند کرده است؛ زیرا وقتی وی خشمگین می‌شود همه چیز را دگرگون می‌کند.

ماند به ساعتی به یکی روز خشم تو آن روز کاسمان بنوردند همچو طی (۲۳)
(همان: ۱۳۵)

۳-۳- توصیف گلها

موضوع اعتقاد به سعد یا نحس بودن برخی ایام، در میان بسیاری از مردم رواج دارد. باید اذعان کرد که انگیزه اصلی چنین اعتقادی، «تعیین اوقات مناسب برای عبادات و نیز موعد بشارت‌ها و ساعتهای نیک و بد بوده است» (بهروز، ۱۳۳۱، شماره ۱۵).

بنا براین، در ریشه‌یابی علل مهم رویکرد آدمی به ستاره شناسی، یکی از عوامل اصلی، عنصر تأثیر کواکب بر رویدادهای جهان هستی است که رفته رفته دامنه این اعتقاد، به امکان تعیین سرنوشت انسان نیز، کشیده شده است.

رخ گلنار چونانچون شکن بر روی بترویان گل دو رویه چونان چون قمرها دور بیکرها
(منوچهری، ۱۳۷۵: ۳)

گل دورویه- یک رو سرخ و یک رو زرد، گل رعنا (فرهنگ معین)- مانند مجسمه‌ها و تندیسهایی شنگرف رنگی است که حاله ای از نور ماه (ماهتاب)- سایه روشنی از نور زرد- پیرامون آن را فرا گرفته باشد.

لاله چون مریخ اندر شده لختی به کسوف گل دو روی چوبر ماه سهیل یمن
(همان: ۱)

در هنگام کسوف درخشندگی (سرخ) کوکب به سیاهی می‌گراید در اینجا شاید پژمردگی لاله مد نظر باشد که قرمزی گل لاله تیره می‌شود؛ و گل دوروی مانند این است که سهیل (سرخ رنگ) بر روی ماه (زرد رنگ) قرار گرفته باشد. غلامحسین یوسفی این بیت را به مصداق نظر ریچاردز-وی یکی از خصائصی که برای نیروی ابداع تخیل بر می‌شمارد به هم پیوند دادن عناصری است که معمولاً با یکدیگر پیوستگی ندارند - تصویری کاملاً تازه از پدیده‌های تصور شگفت‌انگیز منوچهری می‌داند (ر.ک. یوسفی، ۱۳۷۰: ۷۳).

نرگس چو ماه در میان ثریا لاله چو اندر کسوف گوشه فرقد
(منوچهری، ۱۳۷۵: ۲۲)

در مصراع اول زردی وسط گل نرگس به ماه چهارده (بدر) و گلبرگهای سفید اطراف آن به ستاره پروین - که از چندین ستاره روشن تشکیل شده - تشبیه و توصیف شده است [ثریا را قدما نرگسه چرخ گفته‌اند (امامی، ۱۳۷۱: ۱۳۰-۱۳۱)]. در مصراع دوم لاله سرخ رنگ، که وسط آن سیاه است، به فرقد - سرخ رنگ یا در حال کسوف - تشبیه و توصیف گشته است. دکتر نصرالله امامی در توضیح کلمه فرقد می‌نویسد: «در استعمالات شعرا صرف نظر از آن که فرقد که نمودار بلندی و اعتلاست، به سبب پرتو سرخش، به خد لیلی و نظایر آن نیز تشبیه شده است: شده شعرانش چو دو چشم مجنون شده فرقدانش چو دو خد لیلی (منوچهری، ۱۳۷۵: ۱۳۲)» (ر.ک. امامی: همانجا)

خاک پنداری به ماه و مشتری آبستن است مرغ پنداری که هست اندرگلستان شیرخوار
(منوچهری، ۱۳۷۵: ۳۶)

شاعر در توصیف بهار، با استفاده از صنعت استعاره مصرّحه گل‌های رنگارنگ و تابناک را به ماه و مشتری تشبیه کرده، در ضمن این عقیده را که در باور قدما سابقه دارد در نظر خود داشته که از تأثیر آبی علوی در امهات سفلی، جماد و نبات و حیوان به وجود آمده‌اند.

۳-۴- توصیف شراب

در باور منوچهری درخشندگی نور شراب حتی ستاره شناس را نیز به اشتباه افکند - تا تالو نور می، نور ماه تصور نماید و به پشت بام آید و با اسطرلابها به اندازه‌گیری ارتفاع

ستارگان بپردازد.

بر افتاد بر طرف دیوار من ز بگمازها نور مهتابها
منجم به بام آمد از نور می گرفت ارتفاع سطرلابها (۲۴)
(منوچهری، ۱۳۷۵: ۵)

۳-۵- توصیف بهار

وصف بهار و تصویر خورشید هنگام خارج شدن از برج حوت و وارد شدن به برج حمل، شاعر را به نغمه سرایی واداشته تا چنین در و مروارید بپراکند:

بارد در خوشاب از آستین سحاب وز دم حوت (۲۵) آفتاب روی به بالا نهاد
(منوچهری، ۱۳۷۵: ۱۷)

خاقانی این صحنه را چنین به تصویر کشیده است:

رخش به هرا فکند بر سر صفر آفتاب رفت به چرب آخوری گنج روان در رکاب
(خاقانی، ۱۳۷۳: ۴۲)

۳-۵-۱- توصیف قطرات باران بهاری

در دیوان منوچهری قطره‌های باران یک جا به ثریا، و برگ سوسن کوهی به آسمان دایره‌ای شکل تشبیه شده است (تصویر زمینی به آسمانی):

وان قطره باران ز بر سوسن کوهی گویی که ثریاست برین گنبد دوار
(منوچهری، ۱۳۷۵: ۴۴)

در این تشبیه چندین قطره باران روی برگ است، که شاعر آنها را به ستاره ثریا- هم تعدد قطرات و هم درخشندگی آنها را مدنظر داشته- تشبیه کرده است.

۳-۶- توصیف میوه‌ها- خوشه انگور

خوشه انگور آویزان در درخشندگی و تعدد به ستاره‌های سعد الاخبیه تشبیه شده است (تشبیهی زمینی در مقابل آسمانی)

گردی بر آبی بیخته زر از ترنج انگیخته خوشه ز تاک آویخته مانند سعد اخبیه (۲۶)
(منوچهری، ۱۳۷۵: ۱۰۱)

۳-۷- توصیف اسب

دانه‌های برجسته بر روی نعل اسب به ستاره پروین مانند شده که می‌درخشد

حبذا اسبی محجل مرکبی تازی نژاد نعل او پروین نشان و سم او خارا شکن
(منوچهری، ۱۳۷۵: ۸۲)

در جایی دیگر با توصیف و تشبیه نعل سم اسب به هلال ماه و بالعکس - که وجه شبه کمانی و قوسی شکل بودن آن دو است - تشبیه معکوس (یا عکس یا مقلوب) ساخته است.

سم اسب دردشت مانند ماهی شده ماه بر چرخ مانند نعلی
(همان: ۱۳۲)

۳-۸- توصیف شمع

شمعی که دوده گرفته است ، برای بهتر روشن کردنش باید فتیله آن - یعنی قسمت سوخته فتیله- را چید شاعر با آرایه تشبیه و هنرمندی خاص خود، روشنی شمع را با سیاره زهره مقایسه و توصیف نموده است.

شمع تازی شده را تا نبری اطرافش (۲۷) بر نیروزد و چون زهره زهرا نشود
(همان: ۳۴)

نتیجه

بازیابی ارتباط میان اجرام آسمانی و نقش آن‌ها که در سرنوشت انسان‌ها مؤثر بوده، همواره ذهن بشر را به خود مشغول می‌داشته است. جهل نسبت به ماهیت و علت امور باعث به‌وجود آمدن این چنین تفکرات و باورهای نجومی شده است. شاعران سبک خراسانی با تکیه بر باورها و اعتقادات مردم درباره ی اجرام آسمانی و تأثیر آنها در زندگی معمولی نوعی رنگ عالمانه به اشعار خود می‌داده‌اند. چنانکه منوچهری با برخورداری از اطلاعات نجومی مطابق زمان خود و تسلط مسلّمی که بر ملک شعر فارسی داشته - واز این طریق بسیاری از تشبیهات (محسوس) خود را در زمینه های گوناگون طبیعت با اشکال و رنگهای ویژه شخصی بوجود آورده است- اقدام به ابراز این چنین اعتقاداتی در باور همگان نماید، و سعی دارد در حلیه نگاری مناظر طبیعت و مظاهر قدرت حق تعالی چیره دستی خود را بر معاصرانش به اثبات برساند. لذا در نهایت هنرمندی بسان نقاشی زبردست می‌کوشد تا بین زمین و عناصر

آن با آسمان و کراتش پیوندی شاعرانه دریابد، و با دقت و ظرافت شگرفی این امور دور از هم و گاه متضاد- زمینی، آسمانی- را مقایسه، و مناسبت‌هایی میان آنها استنباط کند (امامی افشار، ۱۳۷۴: ۲۹) و از این طریق تصاویر شعری بدیع و بی‌بدیل و غیر قابل تقلیدی بیافریند. در اشعار منوچهری فلک، خورشید، ماه و سایر اجرام آسمانی- مطابق نظم مقاله- به ترتیب اهمیت بیشترین کاربرد را دارند. برجسته‌ترین هنر منوچهری این است که در وصف طبیعت و نزدیک به اصل بودن توصیفاتش با پدیده‌های عالم آفرینش و با رنگ آمیزی کلمات و عبارات و تخیلات شاعرانه و تعبیرات ادبی و استفاده‌ی درست از صنایع لفظی و معنوی- بخصوص تشبیه- نقشی بدیع و دلکش مطابق با روح طبیعت بوجود آورده است و همین خصیصه وی را از شاعران معاصر و حتی شاعران دوره‌های بعد متمایز می‌کند چرا که در قرون بعدی دیگر رنشانی از یک وصف طبیعی و نزدیک به اصل باقی نماند. در توصیف اجرام فلکی نیز چنین برداشتی از اشعار منوچهری می‌شود. عیب کار وی این است که به طور علمی سیاره یا ستاره‌ای را نمی‌شناساند، - که این خود حکایت از تأثیر باورهای مردم بر نگاه شاعر دارد- بلکه تنها یک یا چند صفت از صفات ظاهری آنها را توصیف می‌نماید و خواننده را به هویت و چگونگی ماهیت و هیأت شیء کاملاً واقف نمی‌گرداند.

یادداشت

۲. طالع (اسم فاعل عربی) طلوع کننده، برآینده، حین ولادت مولود یا سوال سائل برجی که هنگام ولادت یا وقت سوال چیزی از افق شرقی نمودار باشد (سجادی، ۱۳۷۴: ۱۰۵)
۳. منازل: ج منزل، در اصطلاح هیئت، محل فرود آمدن ماه پس از رفتن در هر روز (بیرونی، ۱۳۶۷: ۱۰۶)
۴. زهره: ستاره ایست در فلک سوم که به علت سپیدی رنگش نزد شاعران فارسی به عنوان سعد اصغر شناخته شده است. مدارش بین زمین و عطارد، و بعد از خورشید نزدیک‌ترین جرم آسمانی به زمین است. زهره‌ی صبحگاهی را کوکب صبحی و زهره‌ی شامگاهی را زهره‌ی مسایی نامند. (لغت نامه ذیل واژه‌ی زهره)
۵. جدی، ستاره قطبی دب اصغر است و یک درجه و بیست دقیقه با قطب فاصله دارد و در تمام بیست و چهار ساعت بدور قطب بنظر ناظر حرکت می‌کند ... واین حرکت در واقع مربوط به حرکت وضعی زمین است به گرد محور خود (مصفی، همان: ۱۶۲)

۶. قطب در اصطلاح علم هیات، قطب آسمان محل برخورد محور عالم است با کره سماوی (لغت نامه دهخدا)
۷. عقرب: صورت کژدمی است در میان آسمان، سر آن در مغرب و دم آن در مشرق و یکی از دو پایش در جنوب و دیگری در شمال است. صورتی است از منطقه البروج، واقع بین میزان و قوس... (فرهنگ فارسی معین).
۸. دوپیکر: برج سوم از بروج دوازده گانه که به عربی جوزا گویند و به صورت دو کودک برهنه است که پی همدیگر درآمده اند (لغت نامه دهخدا)
۹. اکلیل: نام دو صورت فلکی، اکلیل جنوبی، اکلیل شمالی، فکه
۱۰. نثره: نام دو ستاره نزدیک به یکدیگر و منزل هشتم از منازل قمر
۱۱. طرفه: دو ستاره خرد است یکی بر صورت اسد و دیگری بر بینی اسد و منزل نهم از منازل قمر است (همان:)
۱۲. سهیل: ستاره‌ای است که در طلوع آن فواکه رسیده شوند و گرما به آخر رسد (لغت نامه دهخدا)
۱۳. شهاب: قدما معتقد بودند که «چون شیطان از زمین قصد آسمان کند، فرشتگان به تیر آتشین وی را بزنند و از صعود ممانعت کنند». چنین تعبیری از شهاب، در نظم و نثر بسیار دیده می‌شود. برخی نیز تصور می‌کردند که شهاب‌ها، ستارگان در حال سقوط هستند. (همان)
۱۴. عوائد: چهار ستاره است بتربیع مختلف و در وسط آن ستاره ایست مسمی به ربع (همان)
۱۵. مجره را پارسیان راه کاهکشان خوانند و او جمله شدن بسیار ستارگان است از جنس ستارگان ابری، و این جمله به تقریب بر دایره ای بزرگ است که بر دو برج جوزا و قوس همی گذرد، و ارسطوطالس مجره را چیزی دارد که به هوا از بخار دখانی شده، برابر ستارگان بسیار گرد آمده آنجا، همچنانکه خرمن و گیسو و دنبال اندر هوابرابر ایشان پدید آید (همان)
۱۶. نعایم: ج نعامة؛ تازیان مجره را به جوی تشبیه کرده اند و این ستارگان را به شتر مرغانی که آمدند به آب خوردن ... زیرا برابر اینان چهار دیگر هست هم بر چهار سو نهاده ایشان را «نعام صادر» خوانند، [یعنی] بازگشته از آب خوردن (بیرونی، ۱۳۶۷: ۱۱۱)
۱۷. اجتماع را اتصال نیز گویند. محاق، مقارنه ماه با آفتاب فرهنگ معین)

۱۸. احتراق: محو شدن یکی از پنج سیاره‌ی «زحل، مشتری، مریخ، زهره، عطارد» در زیر شعاع خورشید، یا مقارنه‌ی خورشید با یکی از آن‌ها.
۱۹. شجاع: صورت هفتم از صور جنوبی فلک
۲۰. صورت حیه «ماری را مانند سر و دم برداشته برابر هوا... برگردن حیه ستاره ایست که با سماک رامج وفکه برمثال مثلثی است وفکه بر زاویه آن مثلث است و آن را عنق الحیه خوانند (ر.ک فرهنگ اصطلاحات نجومی ص ۲۱۷)
۲۱. راس و ذنب: شکلی است در آسمان که تقاطع فلک جوزهرومائل به صورت مار بزرگ به هم می رسد یک طرف آن را راس گویند و طرف دیگر را ذنب (فرهنگ معین)
۲۲. اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ (نور/ ۳۵)
۲۳. «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجْلِ لِلْكِتَابِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ» (انبیاء/ ۱۰۴)
۲۴. زاویه بین خورشید یا زاویه بین جسم سماوی را ارتفاع خورشید یا ارتفاع آن جسم سماوی گویند (مصفی، همان: ۳۱)
۲۵. حوت: برج دوازدهم از بروج دوازده گانه معادل اسفند ماه است
۲۶. اعراب، میانین (دو ستاره میان) را سعد خوانند و دیگران را که بر اطراف اویند "خبا" یعنی خرگاه و مجموع را سعد الاخبیه گویند (همان: ۳۹۱)
۲۷. در ادبیات فارسی بریدن سر شمع نمونه‌های زیادی دارد تا بتواند مجلس بزم را روشنی ببخشد و یا ویرانه‌ای را نورانی کند. گر خود رقیب شمع است اسرار از او بیوشان کان شوخ سربریده بند زبان ندارد (خرمشاهی، ۱۳۷۲: ۵۱۶)

منابع

- قرآن کریم

۱. امامی افشار، احمد علی، گزیده اشعار منوچهری دامغانی، تهران، بنیاد، ۱۳۷۴.
۲. امامی، نصرالله، منوچهری دامغانی: ادوار زندگی و آفرینش‌های هنری همراه با گزیده و شرح اشعار، اهواز، انتشارات دانشگاه شهید چمران، ۱۳۷۱.
۳. بنونیست، امیل، دین ایرانی بر پایه‌ی متنهای معتبر یونانی، ترجمه‌ی بهمن سرکاراتی،

- تهران، قطره، چاپ سوم، ۱۳۸۶.
۴. بیرونی، ابوریحان، التفهیم لائیل صناعه التنجیم، به تصحیح علامه همایی، تهران، هما، چاپ چهارم، ۱۳۶۷.
۵. تفضلی، احمد، مینوی خرد، تهران، توس، چاپ دوم، ۱۳۶۴.
۶. حاکمی، اسماعیل، برگزیده اشعار رودکی و منوچهری، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۴.
۷. خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل بن علی، دیوان، تصحیح سید ضیاء الدین سجّادی، زوار، تهران، ۱۳۸۹.
۸. خرمشاهی، بهاء الدین، حافظ نامه، علمی و فرهنگی و سروش، چاپ پنجم، ۱۳۷۲.
۹. دبیرسیاقی، محمد، تصویرها و شادی‌ها (گزیده اشعار منوچهری دامغانی)، تهران، سخن، ۱۳۷۳.
۱۰. دورانت، ویل، خلاصه داستان تمدن، تلخیص عزت صفری، تهران، اقبال، ۱۳۶۳.
۱۱. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
۱۲. رجایی، محمد خلیل، معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع و نگارش، شیراز، دانشگاه شیراز، ۱۳۷۹.
۱۳. زمر، آر. سی، زروان یا معمای زرتشتی‌گری، ترجمه‌ی تیمور قادری، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۴.
۱۴. سجّادی، ضیاء الدین، فرهنگ لغات و تعبیرات ... دیوان خاقانی شروانی، تهران، زوار، ۱۳۷۴.
۱۵. شفیعی کدکنی، محمد رضا، صور خیال در شعر فارسی، تهران، آگاه، ۱۳۹۰.
۱۶. صفا، ذبیح‌الله تاریخ ادبیات ایران (خلاصه جلد اول و دوم)، ققنوس، ۱۳۷۴.
۱۷. فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه بر اساس چاپ مسکو، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، تهران، قطره، چاپ چهارم، ۱۳۷۶.
۱۸. محجوب، محمدجعفر؛ سبک خراسانی در شعر فارسی، چ اول، تهران؛ انتشارات فردوس و جامی، ۱۳۷۳.
۱۸. مصفی، ابوالفضل، فرهنگ اصطلاحات نجومی، چ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶.
۱۹. همایی، جلال الدین، فنون بلاغت و صناعات ادبی، ستاره، ۱۳۷۵.

۲۰. نیبرگ، هنریک ساموئل، دینهای ایران باستان، ترجمه سیف الدین نجم آبادی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، ۱۳۸۲.
۲۱. عطار نیشابوری، فریدالدین، منطق الطیر به تصحیح و مقدمه دکتر محمد جواد مشکور، تهران، الهام، ۱۳۷۷.
۲۲. یوسفی، غلامحسین، چشمه روشن، انتشارات علمی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۰.

مقالات:

- الهامی، فاطمه، «باورهای نجومی در شعر نظامی»، کتاب ماه ادبیات، ۱۳۸۸، شماره ۱۴۸.
- بلاغتی، مجتبی، اصطلاحات نجومی و صور فلکی در هفت پیکر نظامی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
- بنی شریف دهکردی، آرزو، بررسی سیمای آسمان در آئینه شعر خاقانی از دیدگاه علم بیان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهرکرد، ۱۳۸۹.
- بهروز، ذبیح، «تقویم و تاریخ در ایران»، انتشارات انجمن ایرانویچ، ایران کوده، ۱۳۳۱، شماره ۱۵.
- پارسایی، حسین، گنج افلاک در گنجینه نظامی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- ذوالفقاری، محسن، کاربرد اصطلاحات نجومی در سبک آذربایجانی (نظامی گنجوی)، دانشگاه اراک، ۱۳۷۰.
- سعیدی، نورالدین، اختر شناسی در پنج گنج نظامی، دانشگاه علامه طباطبایی تهران، ۱۳۷۵.
- شکوری زاده، ابراهیم، «هواشناسی عامیانه در خراسان»، مجله دانشکده ادبیات، ۱۳۶۲، شماره‌های ۴ و ۳.
- قره آغاجلو، اصطلاحات نجومی و طبی در دیوان خاقانی، دانشگاه آزاد تهران، ۱۳۶۹.
- مهرابی، حشمت اله، بررسی باورهای عامیانه نجومی در قصاید خاقانی، دانشگاه پل دختر، ۱۳۹۰.
- نوری باهری، محمدعلی، فرهنگ اصطلاحات نجومی در دیوان انوری، دانشگاه علامه طباطبایی تهران، ۱۳۷۶.

